

استثمار

از دیدگاه ایدئولوژی اسلامی ما

www.KitaboSunnat.com

بنام خدا و بنام خلق نهرمان ایران

انرژی و حیاتی را که انسان در کار تولیدی
از دست میدهد در کالا متمرکز می سازد

بی تفاوتی در برابر امیرالایم تایید

عملی و، و شرکت در بهره کشی جهانی
است.

توضیح

بحث حاضر توسط مجاهد شهید
سعید محبی (یکی از بنیانگذاران
سازمان مجاهدین خلق ایران) در سال
های قبل از شهریور ۱۳۵۰ در درون
سازمان آموزش داده میشد. جزوه
تدوین شده این بحث در تهاجم
وحشیانه مزدوران شاه به مجاهدین
در شهریور ۱۳۵۰ از بین رفت. و سپس
مجدداً توسط مجاهد شهید مرهاد صفا
تدوین گشت.

■ ■ ■

مفهوم کالا، انسان در امر تولید
مقداری از حیات خود را به کالا منتقل
میسازد. بدین معنی که انرژی و حیاتی
را که انسان در کار تولیدی از دست
میدهد، در کالا متمرکز میسازد. کالا
موجود بی جان نیست، بلکه رونق آن
معنی، حاصل و نمودار زندگی انسان
است که در ازای فرسودگی خویش و از
دست دادن حیاتش آن را صورت
بخشیده است. ماده اولیه طبیعت به

همان اندازه که حیات انسان را بخود
بجذب کرده است، دارای ارزش میشود.
نیاز انسان به یک شیء نیز در تعیین
ارزش کالا پندان مؤثر نیست. هوا
مهمترین نیاز طبیعی انسان است. ولی
بلحاظ کثرت و فراوانی، برای سلوک و
تصرفش، نیاز بکار ندارد. لذا ارزش
نیز ندارد. کلبه ارزشها امتیازی و
بجای بکار انسان است. بخر، در
طبیعت، هیچ چیز را جز حیات و
وجود خودش صاحب نیست. با توجه
به چنین تحلیلی از کار، در کالا همواره
باید بی حیات انسان گشت. (کالا
به مفهوم عام آن در نظر گرفته شده
است) . خلاصه کالا حاصل استعمال
مواد طبیعت است که به دلیل
وجود انسان، ارزشمند میشود.
است. در این بحث تحت عنوان
" استثمار " میخواهیم تا حدودی سالک
" بهره کشی انسان از انسان " را درک
کرده، وبا پدیدهای که با تمام آثار و
عواقب احتمالی مستقیماً به انسان
مربوط میشود، آشنا شویم.

استثمار : استثمار در تمام
دوران زندگی طبقاتی بشر موجود بوده،
و در دوران ما که جهان گسترده سرمایه -
داری است، ویژگی خاص و جهانی به
خود گرفته است. استثمار در زمانهای
گذشته نمودهای مختلفی داشت، ولی
ذات آن همواره دارای یک مفهوم بوده

است. "جهاول و فارت حیات انسانها" نطفه، استثمار با نطفه، مالکیت خصوصی و مایل تولید بکجا و در یک لحظه پسته شد. معارت دیگر زمانه که ایران تولید در تصرف اقلیتی محدود قرار گرفت، انسان برده و اسیر و اجیر صاحبان ابزار تولید شده، و استثمار بوجود آمد، و انسان به مهرهای در دستگاه تولید تبدیل گشت. سیستم سرمایه داری، از مرحله پست و ابتدائی تا شکل پیشرفته خود بر اساس و بنیان استثمار، یعنی تصاحب بی رویه و بی رحمانه "کار" انسانها قرار دارد. در تعریف ساده، استثمار در نظام سرمایه داری ابتدایی مفهوم "ارزش اضافی" را درک کنیم.

تعریف ارزش اضافی : بنابه

تعریف کلاسیک، ارزش اضافی عبارت است از تفاضل "ارزش تولید شده به وسیله کارگر" و "عایدی او از این ارزش" بنابراین

تعریف استثمار : استثمار

چیزی جز تصاحب ارزش اضافی نیست. همیشه ارزش اضافی چند برابر عایدی کارگر است. البته مفهوم وسیع استثمار در قالب چنین تعریف ساده ای نمیگنجد. بخصوص در مرحله ای از سرمایه داری که روابط اقتصادی - اجتماعی حاکم بر حوامع، در نهایت پیچیدگی و گستردگی است، درک استثمار هم بهمان کیفیت و کمیت روابط تولیدی بعرج و عمیق می باشد.

نامادلان، بودن نظام سرما - به داری، صرفاً مولود استثمار انسان - هاست، و در چنین نظامی "انسان" مورد بحث الزاماً همان کارگر داخلی کارگاهها و کارخانجات نیست، بلکه مالکیت خونبار استثمار، محدود و وسیعی از اجتماعات بشری را شامل میشود. گفتیم "کالا" تجسم حیات انسانی است، ولی کالا را تنها از یک چنین بعدی نباید دید. در ابعاد و وجوه دیگر کالاهای انسانیهای دیگری غیر از تولید کنندگان اصلی نقش بسته

است. یک کالا در مسیر ساختهای گوناگون (از استخراج مواد اولیه تا شکل نهائی) با جذب و کسب عالیترین و باارزش ترین پدیده ها یعنی حیات افراد متعددی شکل میگیرد، و در ادامه مسیر خود که وارد مرحله توزیع و مصرف میشود نیز همچنان بارنگ پذیری از حیات سایر افراد حلوه دیگری پیدا میکند.

از دست دادن حیات با هر کم و کیفی

"استثمار مصاعف" را بوجود می آورد

در مساسات سرمایه داری نباید فقط به استثمار مستقیم کارگر توسط سرمایه داری که از او کار میکشد توجه کرد. زیرا علاوه بر این وجه اصلی، استثمار در وجوه و اشکال متعددی تظاهر میکند. مثلاً یک کارگر صرف نظر از داخل کارخانه، در خارج آن نیز بطرق مختلف مورد بهره کشی قرار میگردد. معارت دیگر کارگران و توده های زحمت کش در حوامع سرمایه داری، که روابط غیر انسانی حاکم است، در مکانیسم تودرتوی استثمار قرار میگیرند: کارگر مقدار اندکی از ارزشی را که تولید کرده به ازاء چند ساعت اتلاف و فرسودگی حیات خود، بعنوان مزد دریافت میکند. آنگاه همین مزد را که در اصل شکل جدید حیاتش میباشد، در روابط ظالمانه دیگری (شبهه مات - بهنجار زندگی) از دست میدهد. مثلاً قند و شکر و گوشت و نان و... را گاهی به چندین برابر قیمت واقعی باید بخرد و باچون از بهداشت و فرهنگ رایگان و... خیری نیست باید حقوق چندین روز و چه بسا چندین ماه را در این راه خرج کند.

بدین ترتیب کارگر با از دست دادن اجباری "مزد" خود در مراحل گوناگون، دچار استثمار مصاعف میشود. برای درک صحیح "استثمار مصاعف" مجدداً یادآور میشویم که مفهوم استثمار فقط در رابطه "کار و مزد" خلاصه نمیشود، بلکه از دست دادن رایگان

نیست . زیرا مسأله ارزش اضافی موجود در پیکان را اساساً حل نمی-کند . نویسم اینکه :

سرمایه دار ، پیکان را به چندین برابر قیمت تمام شده عرضه میکند . این ارزش اضافی فراوان از کجا آمده ؟ این ارزش اضافی حیات انسانهاست است که در صفوف اتوبوسها و یاداخذ آنها تلف میشود . و همین مسأله در یک دور و تلسل (یا تأثیر متقابل) باعث بالا رفتن تقاضا برای خرید ماشین شخصی میگردد . آنگاه در آزاء افزایش تقاضا قیمت بالا رفته و نتیجتاً استثمار تشدید میشود

و با سود بیکرانی را در نظر بگیریم که از نفت عاید امپریالیزم میگردد . این سود همان " ارزش اضافی " یا حاصل دستریج هزاران کارگر صنعت نفت با اضافه حیات دهها هزار انسانی است که در قسمت های مختلف زندگی خود را مفت از دست میدهند . از جمله جوانانی که در ارتش بعنوان سرباز ، توسط امپریالیزم و رژیم وابستگانش ، استثمار میشوند ، " کار " این جوانان در راه حفاظت نظامی از منابع و تأسیسات نفتی و سایر تأسیسات متعلق بدشمنان خلق مورد استثمار و سوء استفاده قرار میگیرد .

همچنین مصرف کنندگان نفت از جمله اقتاری هستند که مورد بهره کشی قرار میگیرند . زیرا بخشی از حیات آنها در آزاء دریافت مقداری نفت با قیمت های غیر عادلانه توسط امپریالیستها غارت میشود . حال ، این مصرف کننده در کشورهای زیر سلطه باشد یا در ممالک سلطه غریبی .

در جوامع طبقاتی بعیت حاکمیت

استثمار هرکاری در جهت تشدید

بهره کشی است .

از سوی دیگر ، غارت ثروتها و منابع زیر زمینی از جمله نفت ، اثرات متعددی در روابط جوامع و سرنوشت خلقها بجا میگذارد . اثراتی که مضمون و محتوای آنها حفظ و دوام بهره کشی و

حیات با هر کم و کیفی و در هر مرحله ای استثمار عمیق (مضاعف) را بوجود می آورد .

آلودگی به زندگی مصرف در جوامع سرمایه داری ، که در عین حال اجتناب ناپذیر هم می باشد ، کارگران و سایر طبقات مردم را بیشتر به فرسودگی و تباهی میکشاند . بدیهی است که کالاهای تجلی کمتر به زندگی کارگر راه می باید اما مصرف کالاهای غیر ضروری باین دلیل که سودش تنها عاید سرمایه دار میشود ، استثمار را شدت میبخشد . مثلاً :

بسیاری از اشیا " پلاستیکی اگر چه نفیسا " طیفند ولی از آنجا که رود تراز کالاهای فلزی فروری بر سوده شده و زمین میروند ، به مراتب تولید و مصرف زیادتری داشته و در مجموع پول بیشتری برای خرید آنها صرف میشود . و بدین وسیله سود سرمایه دار و در حقیقت استثمار زحمتکشان افزایش می یابد .

سیسم ظالمانه و استثماری سرما-په داری همه مسائل اجتماعی و انسانی را تحت تأثیر ریاسار خود قرار میدهد . مثلاً " مشکل ترامپک که خاص جوامع سرمایه داری و وابسته است ، حیات میلیونها انسان را به رایگان تباه میکند . زیرا دانش ماشین سواری شخصی که یک احتیاج کاذب و غیر ضروری است ، حجم ترافیک را بطور چشمگیری افزایش داده ، و تراکم آن باعث میشود که مسیرهای کوباهی در مدسی طولانی طی شوند و بدین وسیله چه اوقات بسیار ارزشی که به صورت مرده و تلف شده ، حیات انسانها را با خود مدفون میسازد . البته در این مسأله ، تبلیغات صاحبان صنایع اتومبیل سازی در شنوین و تحریک مردم و ایجاد آیراج کاذب " کاملاً " مؤثر بوده ، و سرمایه داران بدین وسیله ممواعد حداکثر استفاده را ببرند .

لذا اگر بخواهیم در کالاشی بنام ماشین (مثلاً " پیکان) ، استثمار را جستجو کنیم ، اکتفا کردن به چهار-دیواری کارخانه ، پیکان و دیدن همان یک بعد استثمار کارگر ، هواپوی مسأله

هدر دادن حیات انسانها میباشد. مثلاً امپریالیزم برای دفاع از فارت دخاثر مختلف کشورهای زیرسلطه و ادامه تسلط و بهره‌کشی خود، سیستم های پلیسی و امنیتی عربی و طویل و ارتشهای مجهزی را بوجود می‌آورد که ماهیتاً ضد خلقی و ضد انسانی هستند و بالاخره درجواب طبقاتی (استثمار) کلیه روابط حاکم در جهت انهدام و متلاشی کردن زندگی و عمر افراد میباشد. وجود فحشا، دزدی جنایت و آلودگیهای گوناگون بلحاظ اجتماعی دقیقاً معلول حاکمیت مناسبات استثمار است. بطوریکه کمتر موردی از این قبیل را میتوان یافت که مستقیم یا غیر مستقیم با مساله بهره‌کشی و نظام طبقاتی بی‌ارتباط باشد.

و بدینگونه است که انسان برای ادامه حیات خود دست بفروشن گرانها ترین عنصر وجودی می‌زند و با مرتکب قتل میشود و یا ... آنگاه که فقری دردناک بر اکثریت حاکم است فروش خون، ناموس، اولاد و ... امریست عادی زیرا نظام استثمار، نظامی است که این ارزنده‌ترین و گران‌بهاترین عناصر وجودی انسان را اجباراً بمقدار و بی ارزش میکند.

درچنین حوامی، بعزت حاکمیت استثمار، هرکاری در جهت تشدید بهره‌کشی است. و چه بسا افرادی که ناخودآگاه در استثمار کردن سایر صنوعان خود سهیم میشوند.

نخسه‌های تاریخ و آنها که رسالت‌های خدایی و خلقی داشته‌اند چه می‌کرده‌اند

گفتیم که استثمار اساساً یعنی بهره‌برداری از ارزش اضافی که کارگر تولید میکند. و بهمارت دیگر تصاحب ثروتی که در مقابل آن کاری انجام نشده است. از جمله فروش منزلی پس از چندسال استفاده به نفعی بیشتر از قیمت خرید. اما علاوه بر اینها، هرگونه انلاف و اسراف کالا که بدلیل وجود انسان ارزش پیدا کرده است نیز.

استثمار محسوب میشود. (آیامی توان انلاف وقت را هم در این کادر بررسی کرد؟)

چنانکه ملاحظه شد، بدلیل حاکمیت نظام خانمانسوز "استثمار" آلودگی بهاستثمار و بهره‌کشی برای بسیاری تقریباً "احتیاج‌ناپذیر" میشود. درچنین شرایطی حداقل کاری که باید انجام داد اینستکه تا حد امکان اسان محسول کار و عمل خود را مصرف کند.

بی دلیل نیست که نخسه‌های تاریخ و آنها که رسالت‌های خدایی و خلقی داشته‌اند، این مساله را رعایت میکردند. البته این صحبگان هیچگاه به این حداقل بسنده نکرده بلکه وجود خویش را وقف مبارزه با شرایط و نظام استثمار می‌حاکم نموده‌اند.

بدیهی است که باوجود استثمار و نظام ضد خلقی در یک جامعه، اگر یک عنصر آگاه بخواهد صرفاً کسب و کاری را دنبال کند، عملاً در بهره‌کشی و استثمار انسانها شرکت کرده است. کسب و تجارت حلال و پاک و شغل و پست اداری سالم و ... در مؤسسات مختلف غرامه ای بیش نیستند.

فقر و روشنفکر جامعه، موجودیت اجتماعی خود را بپوده‌های عظیم و محروم جامعه مدیون است.

مثلاً تحصیل کرده‌ها و روشنفکران اگر در جهت مابع خلق و بهره‌زدن مناسبات استثمارگرا مبارزه نکنند، اجباراً درچنین مناسباتی حل شده و نه تنها در بقا و دوام آن (در حد خود) سهیم میشوند، بلکه شخصاً به بهره‌کشی دیگران آلوده بوده و آلوده نرهم خواهند شد، زیرا در تمام طول تحصیل خود از حاصل کار و دسترنج مردم استفاده کرده‌اند. مردمیکه تاپرداختن مالبانهای مستقیم و غیر مستقیم (که همان حیاتشان می‌باشد) معارج تحصیل آنها را تأمین میکردند. بعنوان مثال زندگی یک پزشک را در نظر بگیریم. براساس ارقامی که ارائه شد، (در مورد ارقام به زمان تدوین این بحث توجه

به سرعت بالا برده و به چندین و چند برابر بر سر ساند. و حال آنکه در جاهای که استثمار نباشد، مسلماً از سرمایه دار و ملاک خبری نیست، که همه چیز از حیطه زمین متعلق به آنها باشد. یا برای کارگران و سایر زحمکنان برای تهیه زمین و مسکن مورد نیاز مورد بهره‌کشی مضاعف قرار میگیرند. در چنین جاهای قیمت زمین بالا نمی‌رود.

بی تفاوتی در برابر امیرالیم تائید عملی او، و شرکت در بهره‌کشی جهانی است.

البته در سطح روابط جهانی مکانیسم استثمار پیچیده تر است. و درک آن نیز احتیاج به شناخت کاملی از روابط امیرالیم با خلقهای زیر سلطه دارد. امیرالیم که زانو مفتاحه خون خلقها را می‌مکد.

یک مثال ساده: فروشندگی و خریدار فرش ایرانی در اروپا و آمریکا و ... هر دو در استثمار کارگران فرش-باف ایرانی شریک هستند. زیرا فروشندگی، ارزش اضافی را (در فروش) با بنما می‌برد، و خریدار هم قطعه فرش را که در تمام تاروپودش، چهارمهای هموم دخترکان و پسران و ... نقش بسته و از خون انگشتانشان رنگ گرفته است، بهیچوجه با نقش دیوارش کرده، و با زیر پا لگزش میکند. (البته در داخل ایران هم وضع بهین شکل است.)

و با موز وارداتی را در نظر بگیریم، که به نحوی در دسترس ما قرار گرفته است: این موز متعلق به آفریقای گرسنه و قحطی زده و با محرومین آمریکای لاتین است، که سوداگران بین‌المللی بالطبع الحیل از چنگشان درآوردند و در سطح جهانی از طریق شرکت‌های عظیم "سیوه" بفروش می‌رسانند. آیا با خریدن و خوردن (و بهیچ‌اَسراف) یک موز در استثمار کارگران آفریقای سیم و شریک‌نیمیم. آیا روغن زیتون فلسطین را که با مارک اسرائیل در ایران

شود که مربوط به ۹ سال قبل است) یک پزشک برای دوره تحصیلات دانشگاهی اش حدود ۵۰۰۰۰۰ تومان خرج دارد، که دولت می‌پردازد، و بدیهی است که این پول به جامعه عاری دارد. لذا دکتر بزور تمام تحصیلات و محارجاتش را به مردم مدیون است. از طرف دیگر یک حساب ساده می‌توان گفت که اگر کارگری در مدت عمرش حدود ۲۵ سال کار کند، نفری ۱۰۰,۰۰۰ تومان مرد میگیرد، یعنی عمر خود را به ۱۰۰,۰۰۰ تومان میفروشد.

بنابراین تحصیلات دکتر بزور به قیمت حیات و خون ۵ کارگر تمام شده است. حال اگر تمام زندگی خود را در راه برانداختن نظامی که در آن استثمار حاکم است بگذارد، ناره به سبب اینست که دین یکفر را ادا نموده است. لذا جانپازی در راه خلق و در جهت براندازی نظام استعماری می‌تواند به راه ادای دین، امری ضروری است. از اینرو فکر روشن‌فکر جامعه، به نودهای عظیم محروم تعلق دارد.

مثال دیگر: قلعه رمینی را در نظر بگیرید که در اثر احداث شاهراه یا احداث پاشی در کنارش، قیمت آن ترمی میکند و صاحب زمین بدون انجام کو-پندریس کاری سود زیادی می‌برد. این ارزش اضافی از کجا آمده؟

مگر نه این است که "کار" کار-گرانی که در جوار زمین (و در پناه گذاری شاهراه و تأسیسات شهری) کار کرده‌اند و ارزش زمین را بالا برده‌اند. (البته به نظام طبقاتی ای که ترمی بی‌رویه و بی‌مورد زمین را موجب میشود نیز توجه شود) پس این ارزش اضافی همان "حیات" کارگران است. توضیح اینکه:

در جوامع طبقاتی نروسها، سرمایه‌ها و زمین‌ها در دست اقلیتی محدود متمرکز شده و از سوی دیگر سایر رور افروان اکثریت عظمی از مردم محروم به مسکن نعاما را بالا می‌برند. درجهین شرایطی زمینداران میسر را

میفروشند، و ما مصرف میکنیم، به چه کسی تعلق دارد؟ و مدها نمونه دیگر... حال با توجه به اینکه نظام سرمایه به داری دنیا را جهاول کرده، و تمام ملل محروم جهان را استثمار میکند، و با توجه به گستردگی و عمق روابط جهانی، بی تفاوتی روشنفکران در برابر امریالسم تا بهید عمل او و شرکت در بهره‌کشی جهانی چیست؟

قبل از ورود به این بحث مقدمتاً باید خاطر نشان کنیم که: اهمیت ویژه ای برای انسان قائل بوده و او را در نظام آفرینش در مرتبه بالائی قرار داده است. بر این اساس انسان از منزلتی عالی برخوردار میباشد. همینقدر کافی است اشاره کنیم که در مقام خلیفه اللہی قرار گرفته، و تمام ملاتک (مبادی قوا و نیروهای طبیعی) و پدیده های گوناگون در راه تکامل وی سرسجده فرود آورده، و در خدمتش قرار گرفته اند. (واذ قلنا للملائكة اسجدوا لادم... سوره بقره آیه ۲۴)

انسان موجودی است که مالا صفات خدائی کسب میکند، آیات واحادیث فراوانی در این زمینه موجود است که اشاره به یکی دو تا از آنها منظور ما را برآورده میکند.

در یکی از احادیث قدسی "متنب به حضرت محمد (ص) خدا به پیامبر چنین میگوید: "خَلَقْتُ الْاَشْيَاءَ لِاِبْنِ اَدَمَ وَ خَلَقْتُكَ لِاِبْنِ اَدَمَ (تمام اشیا و پدیده های متنوع و گوناگون و نعمات و امکانات و... را برای خدمت و استفاده تو آفریدم، و در نهایت تو را برای خودم خلق کردم).

— همه چیز برای انسان و برای تکامل انسان، و خود انسان در نهایت برای خدا و بسوی خدا —

آسمانها و زمین و هر چه در آنهاست، با تمام عظمت و اهمیتش که در نوع خود از نظر خلقت و آفرینش عظیم تر و مهمتر از آفرینش انسان است، تحت اراده و مورد استفاده انسان در جهت تکاملی — اش قرار گرفته اند. "لخلق السموات و

الارض اكبر من خلق الناس ولكن اكثر الناس لا يعقلون" (آیه ۵۷ سوره غافر) "البته خلقت آسمانها و زمین بسیار بزرگتر و عظیم تر از خلقت مردم است لکن اکثر مردم نمیدانند "اما انسان به خاطر مقامش تسخیر کننده آسمانها و زمین است "وَسَخَّرْنَا مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْاَرْضِ جَمِيعًا" (آیه ۱۳ سوره جاثیه) "همه آنچه که در آسمانها و زمین است به تسخیر شما در آوردیم" و بالاخره اینکه انسان برتری کم نظیری در جهان دار است "وَفَضَّلْنَا هُمَ عَلَي كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا" (انسان را بر بسیاری از مخلوقات خود برتری و فضیلت بزرگی بخشیدیم)...

در اینجا نمیخواهیم وارد چون و چراي ساله بشویم زیرا منظورمان تنها نشان دادن اهمیت خاص انسان است که بطور کلی در این دو عبارت خلاصه میشود:

اولاً — انسان موجود بسیار با ارزش بوده و برگزیده و خلیفه خداست. ثانیاً — همه چیز برای او و از آن اوست.

با توجه به مطالب فوق روشن می شود که هرگاه صحبت از قدر و ارزش حیات انسان میشود، منظور بیان یکی جمله ادبی نیست. بلکه این بها را "آفرینش" و "نوامیس خلقت" در نهاد انسان قرار داده است. لذا این حیات پر ارزش به هر طریقی لطمه و صدمه ببیند یا تلف و نابود شود، مخالف با مشی تکامل و متضاد با نوامیس آفرینش و خواست خداست.

همه چیز از آن همه انسانهاست

اما ببینیم دیدگاه اسلام در مورد مسأله استثمار چیست؟

قرآن در آیات متعددی، با صراحت کامل، حق مالکیت مطلق و تصرف و جعل و وضع را برای خدا، و حق بهره گیری (تصرف محدود) را برای همه خلق، اعلام کرده است. از جمله در این آیات:

و بالاخره آیات ۱۲ تا ۱۴ سوره نحل . ۶۵ حج و ۲۰ لقمان و ... مضامین فوق را صریحاً بیان میکنند . براساس آیات مختلف قرآن (که برخی از آنها فوقاً اشاره شد) و نیز با توجه به جوهر گفتار و سنت های پیامبر (ص) و ائمه اطهار (ع) ، چنین نتیجه میگیریم که :

همه چیز از آن همه انسانها است ، و هیچ فردی با هیچ منطقی و استدلالی حق نملک و تصاحب ثروتها و نعمات جهان را ندارد ، مگر در حد احتیاج آنها با تلاش و سعی خود "

استثمارگری همه جانبه

برای درک واقعیت و اهمیت دیدگاه فوق لازم است نظری به اوضاع و احوال اجتماعی عربستان قبل از ظهور اسلام ، بیاندازیم . در آن دوران - که جاهلیت معروف است - روابط خانمانسوز استثمار بر همه جوامع حاکم بوده ، و رباخواران ، غارتگران ، زورمندان و ثروتمندان که همیشه حیات کثیف و زالو صفت خود را از راه چپاول حاصل کار و دسترنج توده های محروم جامعه بقا میبخشند ، تسلط جاہرانمای بر اجتماع آن روز داشتند . و از سوی دیگر فقر و واماندگی شدیدی حکمفرما بود . چندانکه دختران خود را بخاطر اینکه موجود مصرف کننده بوده و بر خلاف پسران گارمابه و غنم تولید کننده تلقی نمیشدند " میگشتند . در جامعه آنروز ، حاکمیت فقر و فرهنگ جاهلی که از استثمارگری همه جانبه ثروتمندان ناشی میشد ، آنچنان ریشه دار و عمیق بود که داشتن اولاد دختر باعث اضمحلال خانواده میشد . دو آیه زیر بیانگر واقعیت آن زمان است :

" و لا تفتلوا اولادکم من املاق نحن نزلکم و ایاہم " (آیه ۱۵۱ - سوره انعام) " فرزندان خود را از ترس فقر نکشید که ما رازق شما و آنها هستیم . " " لا تفتلوا اولادکم خشیة املاق "

" که ما فی السموات و ما فی الارض و ما بینہما و ما تحت الثری " (آیه ۶ - سوره طه) " هر چه در آسمانها و زمین و بین آنها یا زیر خاک موجود است ، همگی از آن خداست . "

در آیه ۱۳ سوره جاثیه ، خدایه چیز را از آن خود معرفی میکند ، اما در عین حال همه را در تسخیر انسان میداند (و سخر لکم ما فی السموات و ما فی الارض جمیعاً)

در آیه ۲۱ سوره بقره ، زمین را بستر و فرش مردم (و نه عده قلبی) اعلام کرده است (الذی جعل لکم الارض فراشاً) . همچنین است آیه ۱۵ سوره الرحمن (و الارض وضعها للانعام) .

آیه ۲۵ سوره اسری روشن ترین بیان را در این زمینه دارد : " لقد کرّمنا بنی آدم و جعلناهم فی البرّ و البحر و رزقناهم من الطیبات " محققاً فرزندان آدم را بسیار گرامی داشتیم ، و آنها را بر بر و بحر سوار گردیم (مسلط گردیم) و اربابگیریم آنها را روزی دادیم . "

در سوره فصلت آیه ۱۰ از برابری انسانها به هنگام بهره گیری از طبیعت و امکانات آن سخن میگوید " و جعل فیها ریاسی من فوقها و بارک فیها ، و قدّر فیها اقواتها فی اربعة ايام سواہ للثانیین " .

" و بر فراز زمین گوها را قرار داد ، و زمین را برکت ارزانی داشت و در چهار دوران روزی و قوت آن را تقدیر کرد ، و آنروزی را برای همه نیازمندان بطور بگسان و برابر قرار داد . " در حکمت ۱۸۳ " امام علی خطاب به آنانکه نتیجه کسب و کارشان بیش از نیازمندی شان است میگوید : " یا بن آدم ما کنت فوق قونک فانک فیه خازن لفسرک " .

" ای فرزند آدم آنچه را که بیش از قوت و نیازمندی است کسب کنی ، تو در آن ذخیره کننده و خازن دیگران هستی "

"فرزندان خود را از ترس فقر نکشید."
(سوره مائده ۳۱)
قبلاً گفتیم که تاراج ارزش اضافی
و تصاحب بی حساب ثروت‌های
عمومی و به عبارت دیگر استثمار
پایه و اساس سرمایه داری است.
درست بهمین دلیل سرمایه داری و
بطور کلی تمرکز ثروت در اسلام
شدیدا "محکوم و نفی شده است :
آیه ۲۴ سوره توبه چنین میگوید
: "یا ایها الذین آمنوا ان كثيرا من
الاحبار و الرهبان لیاکلون اموال
الناس بالباطل و یصدون عن سبیل
الله . و الذین یکزون الذهب و الفضة
ولا ینفقونها فی سبیل الله فبئس
بعذاب الهم " ای ایمان آوردندگان
ا بدون شک بسیاری از کشیشان
و دیرنشینان اموال و ثروت‌های مردم را
بناحق میخورند . و از این طریق راه
خدا (راه تکامل) را برای مردم
می‌بندند . و کسانی را که طلا و نقره (ثروت‌ها)
را گنیز میکنند ، و در راه خدا انفاق
نمی‌نمایند ، به عذابی دردناک مبتلا
دهد ."

این آیه شامل حال همه کسانی
است که اموال و دسترنج مردم را
بناحق تصاحب کرده و عملشان در راه
خدا و تکامل ، و نتیجه کارشان ایجاد
شکاف طبقاتی بین مردم است . این
افراد از آنجا که بباطل (از طریق
استثمار) دارائی و دسترنج مردم
را غارت کرده ، و با ثروت‌ها را در
راه مردم درجهت از بین بردن
نابرابری‌های جامعه انفاق (انفاق یعنی
پراکندن شکاف‌ها ، هموار کردن تپه
ماهور ها و تودیع عادلانه ثروت)
نمی‌نمایند ماهیتی ضد تکاملی دارند .

مفهوم ربا و موضع اسلام در مورد آن

معنی ربا عبارتست از " تعویض
دو کالای هم ارزش با دریافت قیمتی
اضافی برای یکی از آن دو کالا (مثلا
در شرایطی که قیمت ۱۰ عدد تخم

مرغ معادل یک من گندم است ، اگر
یک من گندم با ۹ عدد تخم مرغ با
۱۰ عدد تخم مرغ با کمتر از یک من
گندم مبادله شود ، مابالتفاوت
قیمت واقعی و قیمت مبادله شده " ربا "
محسوب میشود .)

اسلام در مورد ربا میگوید :
" یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله
و ذروا ما بقی من الربوا ان کنتم
مؤمنین - فان لم تفعلوا فاذنوا بحرب
من الله و رسوله ، و ان تبتم فلکم
رویس اموالکم . لا تظلمون و لا تظلمون
" (بقره آیات ۲۷۸ و ۲۷۹) ای
ایمان آوردندگان ! اگر واقعا مؤمن
هستید ، تقوای خدا پیشه کنید و بعد
از این از ربا خوردن در گذرید . در
غیر اینصورت بخدا و رسولش اعلان
جنگ دهید . اما اگر توبه کنید ، اموال
واقعی شما (بدون ربا) در اختیار
خودتان است . نه ظلم کنید و نه زیر
بار ظلم بروید ."

چنانکه ملاحظه میشود از نظر
ایدئولوژی توحیدی ربا خواری به
منزله اعلان جنگ با خدا و رسولش
بوده ، (بهمان شدت و اهمیت این ظلم
(و سنی بزرگ به دیگران بوده ، و
گناهی است که بایستی سرپا " از آن
پازگشت و الا جایی برای ادعای
ایمان باقی نمی ماند (ان گنتم
مؤمنین)

معکروم معیار اساسی روابط اقتصادی

انسانها در دیدگاه اسلام

حال با توجه به اینکه ظلم
اقتصادی از طریق استثمار مردم صورت
میگیرد ، معنای کلی و عمیق آیه فوق
چنین است :

" سپس اصل مال از آن شاست ،
نه استثمار کنید و نه استثمار شوید " و
در مورد خاص " ربا " مفهوم آن چنین
است :

" نه ربا بگیری و نه ربا
بدهی . "
برهمنای آیات فوق معامله و

مبادله‌ای صحیح و بدون اشکال است که در آن هیچگونه ستکاری یا تحمل ستم وجود نداشته باشد. و این خود معنی و معیار اساسی روابط اقتصادی انسانها در اسلام است.

سوره نساء بدنیال آیه ۱۶۰ که میگوید "سپس به سبب ظلمی که پیوسته کردند، نعمتهای پاکیزه و حلال خود را بر آنها حرام کردیم."

در آیه ۱۶۱ چنین میخوانیم: "وَ أَخَذَهُمُ الرِّبَا وَقَدْ نَهَوُا عَنْهُ وَ أَكَلِهِمْ أَمْوَالُ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَ أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا" به سبب رباخواریشان، در حالیکه از آن نهی شده بودند، و به این دلیل که اموال مردم را بناحق و در راه باطل می خوردند، برای کافرین آنها عذابی دردناک آماده کردیم.

از لغت "ربا" که به معنای افزایش و تورم است، و سیر از بکار رفتن این لغت در مورد بعضی از معاملات، روشن میشود که معامله ربوی (مبتنی بر ربا) بر آن دسته از معاملات اطلاق میشود که سرمایه بدون انجام گاری افزایش یابد (در مورد ربا به آیات ۲۷۵، ۲۷۷ بقره و ۱۲۰ آل عمران مراجعه شود).

مقدار اضافی در معاملات همان ارزش اضافی است که ریشه اصلی استثمار است.

ضمناً مفهوم "باطل" نیز از آیه مذکور قابل استخراج است:

"دارائی و ثروت عمومی را با جبر و ستم و اجحاف طعمه خود قراردادن" تحریم ربا و سرمایه داری، جلوگیری از قبضه کردن محصول تلاش و حیات انسانهاست، و بهر شکل و صورتی که انجام گیرد مردود است.

سرنوشت بهره‌گشان و طفیانگران تاریخ

بر این اساس، اسلام مخالف نظامهای استثمارگرانه است، چه در شکل سلزمان یافته آن (نظیر سرمایه داری) و چه در شکل سطح فردی آن.

سوره فجر با اشاره به جریان تاریخی استثمار و حاکمیت طبقات استثمارگر و حتمیت زوال آنها میگوید: "ندیدی پروردگارت با عاد چه کرد؟ همان قومی که (از راه استثمار انسانها) مالک قدرت و عظمت و صاحب گاوهای بی نظیر شده بودو (همچنین با) ثمود که آنها (با تکیه بر زور و بهره‌مندی و با استفاده از نیرو و صنعت مردم) توانا-

ثانی یافتند که دل گوها و صخره‌ها را بشکافتند. و فرعونی که صاحب میخها (اهرمهای قدرت) بود، و در بر زمین های مختلف به طفیان و ظلم پرداخت، و تباهی و فساد را از حد گذراند. در نتیجه پروردگار تو تازمانه عذاب بر آنها فرود آورد."

آنگاه بدنیال ترسیم تصویری از تعایلات خود بخودی و سیری ناپذیری انسان (خصلت بینهایت طلبی بویژه در جهت تعایلات خودخواهانه‌اش) نتیجه میگیرد که، همانطور که سرنوشت بهره‌گشان و طفیانگران در طول تاریخ محکومیت و فناست، کسانی هم که از نعمات و امکانات گوناگون نا عادلانه سود برده و یتیم (فرد یا جامعه بی سرپرست) را سر سامان نمیدهند، و فقیر و بی‌خوارا در دارائی (سفره طعام خود) شریک نمی‌بینند، و گذشته از اینها ثروتهاستیکه بدون عمل و کار خودشان ایجاد شده تصاحب می‌کنند، و در شهوت و شیفتگی مال غوطه ورنند و... سرنوشتشان جهنم و عذاب است.

(وَ تَاكَلُونَ الثَّرَاتِ أَكْلًا لَمَّا: مال ارث را بدتمام میخورند. توضیح اینکه مال ارث یعنی مالیکه بدون تلاش و عمل به دست آمده‌اند خود "ارث" را هم به این دلیل که بدون کار عاید میشود ارث میگویند.)

اسلام نتیجه تلاش و کار هر فردی را مال خود آن فرد میداند. تصرف و تجاوز و غارت دسترنج مردم را محکوم میکند. و همانطور که گفته شد انسان در طبیعت هیچ چیزی را تصاحب نیست، جز حیات و وجودش. و این حیات

بایری را که متعلق به مسلمان دیگری نیست ، احیا کند ، به آن (برای تصرف آن) سزاوارتر است (کار او این حق را برایش بوجود آورده است)
حضرت علی (ع) در نهج البلاغه خطبه ۲۲۳ میگوید : " فحشاء ابدهم لانکون لغیر امواهم . " " چیده دست آنها (دسترنج آنها) برای دهان دیگران نیست و دهها حدیث و آیه دیگر .

استثمار و مال اندوزی عامل

وانگیزه همه مفاسد اجتماعی

اسلام به مسأله اقتصاد و روابط آن ، توجه خاصی داشته و نظامی را که در اثر بهره گشتی انسان از انسان و استثمار بوجود آمده غیر انسانی دانسته و عوارض و آثار چنین روابطی را جنایت آمیز و خونبار میداند تا آنجا که میگوید :

" الفتنه اشد من القتل " (۱۹۱)
بقره / " فتنه گری سخت تر و خطرناکتر از قتل است . " و این مفهوم از آنجا مشخص میشود که در آیات قبلی همین سوره صحبت از شرکین و کفاری است که اموال مردم را به باطل خورده و ستمگری و قتل نفس و جنایت را به هدی رسانده اند که مردم جلای وطن نموده و آواره شده اند !

از سوی دیگر کلمه " فتنه " در اینجا ، سیستم استعماری حاکم را بیان میکند . البته توضیح مفصل در مورد تفسیر این کلمه ، از حوصله بحث فعلی خارج است اما با اشاره به یکی دو مطلب میتوان مفهوم درست آن نزدیک شد . حضرت علی (ع) از پیامبر اسلام حضرت محمد (ص) راجع به فتنه و کیفیت آن سؤال میکند . پیامبر (ص) جواب میدهد :

" یا علی ان القوم سیفتنون عدی باموالهم " ای علی بعد از من مردم بخاطر دارائی شان به فتنه خواهند افتاد . و بعد از چند جمله ، اضافه میکند که : بسبب شبهه های نادرست و

هنگامی که بوسیله کار ، در کالائی مجسم شود ، کالا دارای ارزش میگردد . در قرآن نیز مسأله چنین است که به حیات ارزشمند انسانی و دوام ، آن اهمیت میدهد ، و درست به این دلیل ، با هر سیستم و عملی که به تباهی و نابودی انسان (و حقوق گوناگون او) منجر شود ، مخالف است . خواه نابودی فیزیکی (کشتن بناحق) او باشد ، یا تباهی معنوی و مادی او . نظیر فقر فحشاء ، فساد ، آلودگیهای اجتماعی ، انحرافات ، عقب ماندگیها و ... :
" انه من قتل نفسا غیر نفسا زنادی

الارض فکانتا قتل الناس جمیعا " و من احیایا فکانتا احیاء الناس جمیعا " (سوره مائده آیه ۳۲) . " هرکس انسانی را بناحق بکشد مثل اینست که همه مردم را کشته ، و هر که انسانی را زنده کند گویا تمامی انسانها را زنده کرده است ."
در آیات دیگری از قرآن میگوید :
" و بعددکم باموال و بنین " (نوح ۱۲) " خدا بوسیله اموال و فرزندان به ادامه حیات شما نیرو میدهد " و نیز " و امددناکم باموال و بنین " و ما بواسطه مالها و فرزندان به ادامه حیات شما نیز دادیم ."
(اسری آیه ۶)

امداد بمعنی نیروی زندگی است . بنابراین مال و اولاد که وجوه مشخصه ای از قدرت مادی و انسانی انسانها و نیروها و استعدادات و ثروتهاست ، همگی به اعتبار زندگی انسان معتبر و ارزشمند است و از آن خود انسانهاست .

در اسلام " کار " مبنای ارزش است . قرآن صراحتاً میگوید که نتیجه کوشش و تلاش هر فردی مخصوص خودش میباشد : " و ان لیس للانسان الا ما سقى " یعنی هیچ چیز متعلق به انسان نیست مگر آنچه که از طریق کار و کوشش خود بدست میآورد .
در حدیثی از پیامبر (ص) آمده است که :

" من احیا ارضاً میتة فی غیر حق مسلم فهو احق بها " " هرکس زمین

های کلی در مورد رحمت خداوند ،
تعلیم قرآن ، خلقت جن و انس و ...
انسانها را متوجه پدیده های طبیعی
(خورشید ، ماه) حرکتهای مقرر شده
برای آنها ، سد سحده (مطیع بودن)
ستاره و درخت اشاره کرده و ...
آنگاه از قرار دادن " میزان " یاد میکند .
(در هر قلمروی حد و مرز و نیز وسیله
تشخیص این حد و مرزها ، وجود دارد)
و بدنیال آن دستورات و رهنمودهایی
ارائه میدهد که :

" ای مردم در رشایت میزان
(حد و مرزهای اجتماعی و ...)
ظفیان و تجاوز نکمید و از جمله "نوزین"
را بر اساس قسط (۱) برپادارید و
باعث کم و گاستی در میزان نشوید .
پس با این آیات "والارض
وضعها للانام ، منها فاکه و ... " به
مسائل اجتماعی - اقتصادی می پردازد .
(شاید با توجه به آیات اول این سوره
طرح مسائل اخیر بظاهر بی ربط باشد .
لیکن بدلیل سنخیت قوانین طبیعی
و اجتماعی ، از قضا بیانگر یک نگرش
منسجم و واقع گرایانه است .)

۱ - یکی از معانی قسط ، مقدار و سهم
و نصیب عادلانه است . البته مفهوم
قسط چیزی عالیتر و متکاملتر از عدل
و برابری مکانیکی است ، نظام قسط
(جامعه بی طبقه توحیدی) فائزهایی
تکامل جامعه بشری است که به لحاظ
رولبط اقتصادی ، هرکس در حد
استعداداتش برای جامعه کار میکند و
در حد نیازهایش از امکانات استفاده
میکرد .

خواهشهای غافل کننده حرام او را
حلال میکردانند (مستحلون حرامه)
پس شراب را با آب انگور و خرما ، و
رشوه را با هدیه و ارمغان ، و ربا را با
خرید و فروش حلال می شمیرند (والربا
بالسبع ... کلام ۱۵۵ ، فراز ۱۳ به
بعد)

فتنه گری ریشه اش استثمار و ثروت
اندوزی است و عوارض و عواقب آن در
اجتماع ، فساد است که گوشه ای از آن
را " پیامبر " تحت عنوان حلال کردن
حرامها (از بین بردن مرزها و حدها
و بی حرمت کردن ارزشها) ، شراب -
خواری ، رشوه ، ربا که قبلا " با معنایش
آشنا شدیم ، نشان داده است .
درحای دیگر حضرت علی می -

فرماید :
" المال مادة الشبهوات " دارائی
مایه و پایه شهوتها و خواهشها (ی قد
تکاملی) است . و از سوی دیگر اینهم
روشن است که به لحاظ فردی (روان -
شناسانه) ، خواهشها و شهوتها مایه
و پایه جنایتها و ... است . در اثر
همین شهوتها و فزون طلبی ها اجتمعا -
عات بشری در طول تاریخ زیر فشار
استثمار قدرتمندان و ثروتمندان نابود
شده است . آیات ۲۱۵ - ۲۱۶ و ۲۱۷
بقره به سیستمهای بهره کشانه ای اشاره
دارد که در نهایت به قتل و آوارگی
و بی خانمانی انسانها میانجامد .
آنگاه قرآن با بیان " الفتنه اکبر
من القتل " دستور مبارزه و جهاد را
میدهد

از طرف دیگر نتیجه حاکمیت
استثمار ، فقر توده های عظیمی از مردم
است . همان فقری که به گفته حضرت
علی (ع) از مرگ به مراتب بالاتر و
بزرگتر است (الفقر اکبر من الموت)
بخصوص که این فقر به افراد محدودی
خلاصه نمیشود بلکه وجوه مختلف جامعه
و مردم را در بر میگیرد .

تاکید قرآن بر عدالت و قسط و مبارزه آن

با ظلم و استثمار

در سوره الرحمن بعد از بیان -

سیستم‌های مبتنی بر ظلم و استثمار کهنه و نابود خواهند شد.

انبیاء انسانهارا و امید دارند که نتیجه کار دیگران را به هیچ وجه نصاحب نکنند

در دستگاه آفرینش، حرکتها، قوانین و ... هدفدار و با جهت است. از جمله در زندگی انسان، مسائل و قوانین اجتماعی، همچون پدیده‌های طبیعی (خورشید، باران، درخت و ...) برای تکامل و ترقی و پیشرفت او، نفس انسانی و مهنی بعهده دارند. بطوریکه هرگاه این قوانین نادیده گرفته شود، مسائل و تضادهای متعددی بوجود آمده و بالاخره به سلطه استثمارگران و مرتجعین مانعاجاد و بدیهیت که تکامل جامعه و مردم بمخاطره می‌افتد. البته این سلطه‌گریها برای همیشه ادامه نخواهد یافت. بلکه بدون شک (همانطور که قرآن تاکید میکند) چنین سیستمهایی مبتنی بر ظلم و استثمار، کهنه و نابود خواهند شد.

سوره المطففين سرتوت استثمارگران را بحوبی ترسیم مینماید. استثمار گرانی که از جمله در آیه "کار زیاد" کارگران مقدار اندکی از حاصل دسترنجشان را به آنها میدهند و بقیه را به جیب‌های خود سرازیر مینمایند. و بدینوسیله نظام ضد بشری و کثیف استثمار را پاسداری میکنند:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ -
وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِیْنَ - الَّذِیْنَ اِذَا اُكْتٰلُوْا
عَلٰی النَّاسِ یَسْتَوْفُوْنَ - وَاِذَا كَالُوْهُمْ اَوْ
وَزَنُوْهُمْ یُخْسِرُوْنَ - اَلَا یُنظَرْنَ اُولٰٓئِكَ
اَنْتُمْ مَّبْعُوْثُوْنَ - لَیُّوْمَ عَظِیْمٍ - یَوْمَ
یَقُوْمُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعٰلَمِیْنَ .

بنام خداوند رحمن و رحیم
وای بر کم فروشان - آنانکه هنگام

خرید کامل میگیرند و هنگام فروش کم میدهند - آیا گمان نمیکنند آنان برانگیزنده خواهد شد برای روزی عظیم، روزی که خلق برای پروردگار جهنمیان بهای میبخیزند.

آیات دیگری هم هستند که با بیان صریحی این ماله را مطرح میکنند. مثلا "در سوره اسری آیه ۲۵ میخوانیم:

وَ اُولٰٓئِكَ اَلْكٰفِرِیْنَ اِذَا یُكَلِّمُکُمْ وَ یُنۡوَا
بِالْقِسْطِ اَلْمُسْتَقِیْمِ ذٰلِكَ خَلۡقٌ وَّ
اَحْسَنُ تَاوِیۡلًا .

وهنگامی که چیزی میفروشید، تمام و کمال بدهد و با نرا روی درست ورن کنید. اینست شیوه نیکو (وصحیح) و سرانجام و عاقبت آن بهتر است.

آیه فوق نتیجه و حکم نهایی است که بعد از ذکر مطالب دیگری بیان میشود. مفهوم بعضی از آیات قبل از اسرار است:

"هرگز نفس با ارزشی را که خدا فطرت را حرام کرده، نکشد. مگر آنکه بحق سزاوار کنش باشد. و کسیکه خون مظلومی را بناحق بریزد ... و هرگز بمال یتیم (همانطور که قبلا گفته شد، یتیم در قرآن به فرد یا اجتماع بی سرپرست تفسیر شد طاعت، کسی که بدون پشتوانه و قدرت باشد. و از حفظ خود و دارائیهای مادی و معنوی اش عاجز باشد یتیم بحساب می‌آید. هرچند صاحب پدر و مادر باشد.) نزدیک نشوید مگر اینکه راه خیر و طریق بهتری منظور دارید تا آنکه به حد بلوغ و رشد برسند. و همه باید به عهد خود وفا کنید که از عهد و پیمان شما سوال خواهند شد. و بعبارت دیگر عهد مسئولیتی است (به گردن متعهد) و

آنگاه نتیجه‌گیری کرده قانون عام را بیان میکند:

و آنچه میفروشید از وزن و پیمانش کم مگذارید و در زمین به ظلم و فساد کاری بر نخیزید...

حضرت امام صادق (ع) میفرماید:

"تَوَقَّ الْمُسْلِمِينَ كَمَسْجِدِهِمْ
بِعْنِي إِذَا سَقَى إِلَى السُّوقِ كَانَ لَهُ
مِثْلُ الْمَسْجِدِ"

"بازار و محل خرید و فروش مسلمان همانند مسجد آنهاست، یعنی هنگامی که سوی بازار سرود مثل اینست که سوی مسجد سرود" زیرا هم نفس خرید و فروش و هم کارهایی که در بازار بایستی انجام گیرد چنان با اهمیت و تحت ضابطه بوده و بایستی با نیت پاک و در راه خدا صورت گیرد که گویی با مسجد و اعمال و عبادات خاص آن یکی است. (مضمون از اصول کافی)

انبیاء انسانها را وامیدارند که نتیجه کار

دیگران را بهیچوجه نصاحب نکنند

اما اعلام بارها فراتر سهاده و در رفتار و اعمال انخاص صورت فردی بر جنس مسأله‌ای را ضروری و واجب میدانند.

قبلا دیدیم که اعلام نتایج کار افراد را، متعلق به خودشان میدانند، و از سوی دیگر در روابط اقتصادی و تولیدی و در سطح جوامع، اساس کار را بر قسط و رفتار عادلانه میگذارد. انبیا انسانها را وامیدارند که نتیجه کار دیگران را به هیچوجه نصاحب نکنند و از دسترنج و محصول کار آنها حتی تغذیه نکنند.

اصولاً قرآن هدف از بعثت انبیا و نزول آیات و موازین و حدود را قیام مردم برای ایجاد قسط میدانند، مقایسه آیات مذکور نشان میدهد که دستورات مکرر قرآن برای وفاکردن به تعهدات و کم‌فروشی نکردن و... همه و همه در

بهای وفاکردن عبارتست از "عمل کردن به رسالت"، "حق مطلب را اداکردن" و... و در سوره شعرا آیات ۱۸۱ و ۱۸۲ میگوید:

"أَوْفُوا الْكَيْلَ وَ لَأَنكُوتُوا مِنَ
الْمُخْزِبِينَ، وَ زِنُوا بِالْقَيْطَاسِ
الْمُسْتَقِيمِ"

"پیمانہ را تمام دهید و جزو کم‌کننده‌ها و کم‌دهنده‌ها نباشید." در سوره انعام نیز جنس آمده است:

"... وَ أَوْفُوا الْكَيْلَ وَ الْمِيزَانَ
بِالْقِسْطِ لَأَنكُلِفَ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَإِذَا
قُلْتُمْ قَاعِدُوا وَ تَوَكَّلُوا ذَا قُرْبَىٰ وَ
بِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا. ذَلِكُمْ وَصِيكُم بِهِ
لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ"

"به پیمانہ و سنجش بر اساس قسط، وفا کنید. هیچکس را بیش از توانایش تکلیف نمیکنیم. و وقتی گفتیم (تکلیف نمودیم) پس بر اساس عدالت رفتار کنید، هرچند در مورد نزدیکان باشد، خداوند این (ره نمود) ما را به شما وصیت (سفارش) کرده است تا شاید یاد آور باشید."

اگر مضمون آیه ۸۵ سوره هود "وَ يَا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَ الْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَ لَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَ لَا تَأْكُوتُوا فِي الْأَرْضِ مَعْبُودِينَ" را با مضمون و محتوای آیه ۲۵ سوره حدید "لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَ أُنزِلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَ الْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ"، مقایسه کنیم، نتایج حاصلی بدست میآید. از جمله اینکه دیگر ترجمه و محتوای این گونه آیات را صرفاً سنگ مورد خاص (نظیر کم‌فروشی در تجارت) محدود نمیکنیم، بلکه بطور اساسی تر و عمیق‌تر مفهوم آن را در رابطه با مسأله استثمار در نظر خواهیم گرفت.

اما ترجمه آیه فوق:

"ای قوم! (در مبادلات خود) سنگ تمام ندهد و از کم‌فروشی کناره‌گیری کنید، احساس را باسبران صحیح و درست، بسنجید..."

جهت سمت دادن بشریت بطرف هدف با شکوه و عظیم بهشت پیمبران (مسئله) میباشد.

البته معر کامل استثمار و جایگزین کردن سیستم عادلانه و انسانی، ایده آل است، ولی در شرایطی که هنوز چنین نظامی تحقق نیافته باید با مبارزه پیگیر در جهت نابودی استثمار کام برداشت و بطور کلی در نظام استثمارگرانه نباید در جناح غارتگران فرار گرفت و حداقل کاریکه انسانها میتوانند بکنند، مصرف نکردن دست آوردهای زحمتکشان، و ارتزاقی از راه تلاش و کار خود میباشد. تمام انسانها به اندازه سعی و تلاش خود حق استفاده از بهره‌های مادی و معنوی دنیا را دارند و تملک و تصرف مده محدود، و اقلیتی که از راه زور و جبر بر برنوش انسانها حاکم شده‌اند، مورد بوده و دستور جلوگیری از این حاکمیت را خداوند داده است:

در سوره زخرف آیه ۳۲ میگوید:
 نَحْنُ قَسَمًا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا - یعنی ما معیشت و روزی آنها را در زندگی دنیا بین ایشان قسمت کرده‌ایم (همه بدون استثنا حق دارند).

از سوی دیگر در سوره حشر آیه ۷ چنین میخواسیم:

"مَا آفَاءَ اللَّهِ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الطَّرِيقِ فَلِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ وَ
 الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ إِنْ السَّبِيلَ كُنِيَ
 لَأَكُونَ دَوْلَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ وَنَكْمُ."

در ابتدای آیه میگوید دست آوردهای رسول خدا از شهرها... از طرف خدا مال خدا و رسول و نزدیکان وی سرپرستان و بی چیزان و این السبیل میباشد تا امکان این نباشد که بین اغنیاء دست بدست گردد.

دقت نظر نکته سنجی تا بدان حد است که انسان را از راه تفکر به آنچه که طعام و روزی‌اش میباشد، به نظام روابط نامعادلانه موجود مربوط ساخته و او را موظف به اندیشیدن

در این مورد میگوید:

فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَىٰ طَعَامِهِ
 (سوره عبس آیه ۲۶) "انسان باید به غذای خود به چشم خرد بنگرد. در خطبه عثمان بن حنیف علی (ع) سؤال استثمار را مطرح کرده و به تعبیر و والی خود می‌نویسد:
 قَانظُرُ إِلَىٰ مَا تَقْضِيَةُ مِنْ هَذَا الْقَضْمِ" پس نظر کن به آنچه دندان به آن می‌سی از این خوردنی... (نامه ۴۵ سهج البلاغه ص ۹۶۵ نامه به عثمان بن حنیف).

امام علی (ع) به کسیکه در حضور آن حضرت گفته بود "استغفر الله"، شرایط آمرزش خواستن از خدا را تشریح میکند از جمله جبرو شرایط آن این مسأله را تاکید میکند:

"باید همت گماری تا گوسنی را که برن از حرام روئیده به اندوهها بگدازی تا پوست به استخوان برسد و پس آن گوشت تازه بروید." (و میدانیم روزی حلال آنست که به استثمار آلوده نباشد).

با چنین هدف و نظری بود که پیامبر (ص) و علی (ع) در نهایت قدرت مادی و معنوی هرگز از دسترنج دیگران استفاده نمیکردند و خودشان برای امرار معاش خود و خانواده‌شان کار میکردند. در این مورد احادیث فراوانی موجود است، که اسبیا و امامان از بیت‌المال استفاده نمیکردند و تنها از دسترنج خود سود می‌بردند. در پایان بدینست به چند حدیث و خطبه در اینمورد اشاره کنیم:

علی (ع) میگوید: خدای عز و جل به داود (ع) وحی کرد که تو سده خوبی هستی ولی از بیت‌المال میخوری و کار بدی نداری. حضرت داود، ۴۰ روز گریه کرد پس خدای عز و جل به آهن وحی کرد که برایش نرم شو دودین نرسب خدا نرمی آهن را در اختیار داود گذاشت و او با فروز زره‌هایی که با آهن میساخت، از بیت‌المال مستغنی شد (اصول کافی جلد ۵ ص ۷۴)

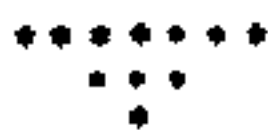
خدا را نافرمانی نکنم در مورد مورچه‌های که پوست حوی از آن را برهیم، نخواهم کرد. و به تحقیق دسای شما نزد من بست‌تر و خفتر از برگی است که ملخی آن را میخورد.

نتیجه گیری:

انسان مالک حیات خویش است بدین معنی که مردم حق حیات داشته و در این راه از تمام امکانات موجود در طبیعت به اندازه کار و کوششی که سدول میدارند بهره‌مند میشوند. با هیچ منطقی و استدلال نباید ثروتها در دست اقلیتی تمرکز پیدا کند. نظامیکه بر اساس جیاول و تاراج ثروتها قرار دارد سهاستا به نابودی کشیده میشود.

هم‌زمان با تلاش‌های فکری و عملی برای احیاء کامل نظامهای استثمارگرانه باید سعی کرد که از حاصل رنج و کار دیگران که متعلق بخود آنهاست، دیگری استفاده نکند. در این مسیر بایستی موانع استقرار نظام مبتنی بر قسط را یکی بعد از دیگری شناخته و با آن به مبارزه برخاست. بزرگترین مانع در دوران مائوئیسم است.

همچنین بایستی باوه‌گوییهای فلاسفه و متفکرین سرمایه‌داری و مدافع استثمار را که انسان کارگر را فقط محکوم به کار کردن و استثمار شدن، و سرمایه داران را تنها شایسته سروری و آقایی میدانند افشاء و محکوم کرد. و بالاخره با قاطعیت و احساس مسئولیت حکم بر ناعادلانه بودن چنین سیستمها داد. و عملاً اقدام به در نوردیدن آنها نمود تا نهایتاً نظام توحیدی قسط برقرار شود.



یکی از ائمه در زمینی که به خودش تعلق داشت کار میکرد و از اندامش عرق سربخت. به او گفتند: فدایت شوم افرادی کها هستند؟ گفت ای علی. کسی که از من و پدرم بهتر بوده با دست خودش در زمینی کار میکرد. گفتم او کی بود؟ گفت، پیغمبر و اسرارالمؤمنین و پدران من که آنها با دست خودشان کار میکردند. این عمل انبیاء و مؤمنین و جانشینان پیغمبر (ص) و انسابهای شایسته است (اصول کافی)

امام صادق (ع) میفرماید: در بعضی زمین‌ها کار میکنم تا وقتی که عرق کنم. البته کسانی هستند که اینکار را بجای من میکنند ولی به این جهت خودم این کار را انجام میدهم که خدا بداند من طالب روری حلال هستم (اصول کافی)

نحوه برخورد حضرت علی (ع) با برادر کورش (عقیل) بسیار حالب و آموزنده است. برای آشنائی با این نگرش و برخورد اسلامی علی (ع) به نهج البلاغه خطبه ۲۱۵ مراجعه کنید. اما مضمون اصلی آن از اینقرار است: "سوگند به خدا برادرم عقیل را در فقر و پریشانی شدیدی دیدم که بگ من گندم از بیت المال شما را از من درخواست نمود. و این در حالی بود که کودکانش پیریشان و سرهایشان قمار آلود و رنگ رخسارشان آنقدر تیره بود که گویا با نسل سیاه شده بودند..."

با وجود این علی ذره‌ای از بیت المال مردم را که متعلق به همه آنهاست بطور خصوصی در اختیار عقیل نمیکرد و در همان خطبه چنین ادامه میدهد:

"وَاللَّهِ لَوْ أُعْطِيَ الْأَقْلَبِيمُ السَّبْعَةَ بِمَا تَحْتِ أَفْئَادِهِمْ عَلَيَّ أَنْ أُعْطِيَ اللَّهُ فِي نَعْلَةٍ أُسَلِّبُهَا جِلْبَ شَعِيرَةٍ مَا فَعَلْتُه... " که مضمون آن چنین است: "سوگند بخدا اگر هفت اقلیم و از هرچه در زمین و آسمانهاست من بدهند برای اینکه

توضیح :

جزوه حاضر مجموعه نوحه‌های هفته نامه * مجاهد * می‌باشد
که توسط ما تنظیم و تکثیر شده است.

گروه هوا نار انجمن دانشجویان سلمان - آستین

۱۹ آذر ۱۳۵۸

www.KetabFarsi.com

www.KitaboSunnat.com

